

مردم منهای طبقه کارگر؟

آتیل مهربان

وزرای پیشنهادی کابینه جدید دولت کرزی برای کسب رأی اعتماد از پارلمان، در برابر وکلا برنامه های کاری شانرا اعلام کردند. برخی از آنها از پس آزمون سخت وفاداری به حاکمیت و تقش عقائد موفق بیرون آمدند. فهرست کابینه پیشنهادی که در آن چند چهره ی بقیه در صفحه ۴

به مناسبت اول می کودکان محنت و رنج

افسانه خاشع

"... یک چهارم یک میلیارد کودک زیر ۱۴ سال خانواده هایکه در فقر زندگی می کنند، برای اینکه بتوانند ادامه حیات بدهند، اغلباً در شرایط خیلی خطرناک و غیربهداشتی ... کار می کنند." بقیه در صفحه ۲

کارگران در افغانستان به حمایت و همبستگی شما نیازمند اند!

با فرونشستن ضمنی دود و غبار چندین ساله جنگ و به اكمال رسیدن پروژه ی دولت سازی غرب در افغانستان، معضلات اجتماعی و اقتصادی جامعه نمایانتر گردیده و دشواریهای کارگران بمثابه محروم ترین و عمده ترین طبقه اجتماعی در محراق آن قرار دارد.

کارگران در افغانستان با تحمل مصائب اصلی دوران جنگ، در شرایط حاضر نیز از ابتدائی ترین حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود محروم اند. همپا با مشکل اشتغال که هزاران خانواده کارگری را در شهرها عملاً تا سطح گدا تنزل داده است، کارگران شاغل هم با شرایط دشوار کاری، با درآمد ناچیز و ساعات طولانی کار دست و گریبان اند و از کمترین امنیت شغلی برخوردار اند.

در پروسه ی تحولات سیاسی جاری که بازار دموکراسیخواهی و جامعه مدنی پررونق تر از هر زمان دیگری است و هرچندگاهی نهادها و سازمانهای تازه ئی سمارق وار در پهنه اجتماع سبز می شوند، اما درین میان از کارگر و حقوق آن حرفی بر زبان نمیآید. توگویی در این کشور کارگری وجود ندارد و اگر هم هستند باید منتظر بمانند و صبر نمایند تا در آینده از مزایای سیاستهای اقتصادی رژیم جدید مولود کشورهای مقدم سرمایه داری مستفید گردند.

سیاست نیولیبرالیستی رژیم چاکر و اربابان امپریالیست آن از همین حالا آینده تار و نامطمئن را به کارگران و سایر اقشار بقیه در صفحه ۲

کلمات خدایان مرده اند

ترجمه از کاوه امید

نوشته: سون اولاف کولین،
پروفسور در دانشگاه
کرسیتیانستاد، سویدن

ادامه در صفحه ۱۲



اوضاع جدید نظامی منطقه

شمیر هادی

درآغاز قرن هفدهم میلادی دزدان دریایی امپراطوری بریتانیای کبیر درمقدم شوم هجوم خویش برنیم قاره، آزادی و استقلال این گهواره تمدن پر بار و باستانی دره سند را آماج یورش وحشیانه خویش قرار دادند. آنان طی صدها سال تسلط غارتگرانه هست و بود این بقیه در صفحه ۵

مصاحبه کارگری خپه با

ظاهر اطهری یکی از
فعالین سازمان
سوسیالیست های کارگری
افغانستان در مورد
مشکلات پناهندگی

صفحه ۸

کارگران در افغانستان به حمایت و همبستگی شما نیازمند اند!

کودکان محنت و رنج

فراهم آورد. زندگی پرمشقت و کار در شرایط سخت صدمات جبران ناپذیری به او و کودکان همسرانش زد و می زند و باعث می شود تا این کارگران حتی بشکل طبیعی رشد و نمو نکنند. بدلیل محدود بودن فعالیت و حرکت جسمی طی سالیان متوالی و همچنین بدلیل نشستن مداوم و یک نواخت مقابل دستگاه قالین اقبال تحرک جسمی لازم را نداشته و هیكل اش کوچکتر از آن مینمود که ۱۲ سالش باشد. سرانجام در سال ۱۹۹۲ اقبال و چند تن از دوستانش به کمک فعالین لغو برده گی کودکان از چنگال خونین مالکان و صاحبان کارخانه های قالی آزاد شد. او به زودی به چهره معروف و منتقد کار مزدی کودکان تبدیل گشت، مبارزه او صاحبان سرمایه بخصوص آنهایی را که از قبل به برده گی کشیدن و به کارمزدی واداشتن کودکان به سودهای کلان دست یافته بودند به وحشت و هراس واداشت. دسامبر ۱۹۹۴ اقبال طی مسافرتی جهت دریافت جایزه برای فعالیت اش در دفاع از حقوق بشر عازم امریکا شد. او مدت کوتاهی بعد از بازگشتش به پاکستان، توسط باند های مسلح وابسته به صاحبان کارخانه در ۱۶ اپریل ۱۹۹۵ بقتل رسید. اقبال که خود یک تن از ۲۵۰ میلیون کودک کارگر در جهان بود، داستان زندگی و مبارزه اش در جهت الغای برده گی کودکان، آزادیخواهان بسیاری در جهان را برای تغییر و دست یافتن به یک دنیای بهتر متاثر و مصمم ساخت.



کار کودک تصویر ویژه را به ذهن بزرگ سالان القاء می کند. کودکانی که پا به زنجیر در کنار چرخ ریسنده گی و دستگاه قالین بافی در اتاق های تار و نمناک و یا در مزارع و کارخانه ها با حقوق ناچیز کار می کنند و یا به فحشا واداشته می شوند. تصویریکه وسعت و گسترده گی اش از وضعیت کار مزدی و برده گی در اوایل قرن ۱۷ تا دنیای امروز می

(به نقل از گزارش کوفی عنان، سرمنشی سازمان ملل متحد)

* تقریباً حدود ۲۵۰ میلیون کودک بین سنن ۵ تا ۱۴ سال چه بصورت تمام وقت و چه نصف وقت کار می کنند.

* تقریباً نصف ۲۵۰ میلیون کودک، ۱۲۰ میلیون آن تمام وقت، هرروز و تمام سال کار می کنند.

* حدود ۶۱٪ از این کودکان کارگر در قاره آسیا، ۳۲٪ در افریقا و ۷٪ در امریکا لاتین زندگی می کنند.

* ۷۰٪ کودکان کارگر جهان در بخش کشاورزی مشغول کار اند.

* ۷۰٪ این کودکان در محیط های خیلی خطرناک کار می کنند.

* از ۲۵۰ میلیون کودک کارگر تقریباً ۵۰ تا ۶۰ میلیون آن بین سنن ۵ تا ۱۱ سال دارند که با توجه به سن شان در شرایط خیلی خطرناک کار می کنند.

* کار کودک هم چنین در کشور های پیش رفته صنعتی معمولی است. به طور مثال در امریکا بیش از ۲۳۰ هزار کودک در مزارع و ۱۳ هزار از آنها در کارگاه ها با دستمزد خیلی کم مشغول کار اند.

یکی از این برده گان که سمبل مبارزه برای لغو کار برده گی کودکان شد، کودکی به اسم اقبال مسیح اهل پاکستان بود. اقبال فقط ۴ سال داشت هنگامیکه از سر فقر و درماندگی بوسیله والدین اش به عنوان برده به فروش رسید. با وجودیکه او خیلی کوچک و ضعیف بود مجبورش می کردند تا ۱۲ ساعت در روز در کارخانه قالین بافی کار نماید. ۶ سال آزار و بطور دایم او را لت و کوب می کردند و در کنار دستگاه قالین بافی به زنجیرش می بستند. اقبال کچولو و همزنجیرانش در نانسانی ترین شرایط مورد ستم و بهره کشی قرار می گرفتند تا سود مضاعف حاصل از استثمار وحشیانه آنها بوسیله سرمایه داران و مالکین کارخانه های فرش عطرش از سبیری ناپذیر آنها را فرو نشاند و خون سرانگشتان ناتوان این فرزندان محنت و رنج زینت کاخهای ثروتمندان دیگری از همین قماش و دسته را

زحمتکش جامعه نوید میدهد. این نظام و این روند، ابزار و عرصه اراده زورمندان و صاحبان سرمایه اند. از دل خرابه های بجامانده ی شهر کابل و سائر شهرهای کشور که یادآور ددمنشی های جنگسالاران دیروز و حاکمان کنونیست، ویلا ها و کاخهای مجلل سر بر آورده است، وجود کاخهای مجلل در یکسو و کلبه های محقر در سوی دیگر، از همین حالا سیمای افغانستان "نوین" پس از جنگ را به نمایش میگذارد.

افغانستان "نوین" تحت سلطه سرمایه داران و جیره خواران آنها، عرصه داغ نبرد سخت طبقاتی کارگران و استثمارگران است. اگر سرمایه داران و حاکمان تازه بدوران رسیده افغانستان، این کاسه لیسان امپریالیسم جهانی، در این جدال طبقاتی به سرنیزه های سربازان ناتو و امریکا تکیه زده اند و خواهند زد، کارگران افغانستان متکای به جز طبقه کارگر جهانی ندارند.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان فرا رسیدن اول ماه می روز همبستگی جهانی طبقه کارگر را به همه کارگران و فعالین کارگری تبریک و تهنیت می گوید و یک بار دیگر ضمن تاکید همبستگی جهانی طبقه کارگر اعلام می دارد که کارگران در افغانستان در مبارزه ی شان به حمایت و همبستگی طبقاتی شما نیازمند اند.

زنده باد سوسیالیسم!

فرخنده باد اول می روز همبستگی جهانی طبقه کارگر!

کمیته اجراییه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

28 اپریل 2006

تل دوی د کارگری طبقی پیوستون!

کودکان محنت و رنج

رسد، در واقعیت امر کودکان مشغول انجام کارهای متفاوت و در شرایط متفاوت استند. نوع کار می تواند متغییر باشد، کار و فعالیتی که می تواند به رشد روحی و جسمی کودک کمک کند، کار و فعالیتی که جهت سود و بهره نیست و فقط جنبه آموزشی دارد. کاری دیگری که کودک از سرفقر و ناچاری ناگزیر به انجام آن است، کاری که تکرار لعنتی یک دور باطل برای بقاء و تداوم حیات فردی است و در آن جنبه خلاقیت انسانی اصل نیست بلکه بقا و سود مطمع نظر است.

کاریکه حاصل درماندگی و فقر است عنصر اصلی اش مخصوصا در مورد کودکان، مانع و سد جهت رشد و تعالی فکری و جسمی آنها است. کار مزدی کودکان در درجه اول مانع دست یافتن و برخوردار شدن آنها از تحصیل و آموزش، بازی و استراحت می شود. کاری مزدی فی نفسه و در دنیای واقعی بر بستر و زمینه استثمار استوار است و خصلت اجباری آن مشهودتر از آن است که مدعیان کار کودک گاهها از آن در توجیه برده گی مزدی کودکان استفاده می کنند. در دو قطبی این دو نوع کار و فعالیت اجتماعی با بار و ارزشهای متفاوت و متضاد یک واقعیت مادی وجود دارد که عبارت از مناسبات و نظام سرمایه داری حاکم که خود مبتنی است بر بهره کشی انسان و بی حرمتی به آن. در این نظام ضد انسانی است که کودکان در ارقام نجومی در صنایع، مزارع و یا در صنعت سکس مورد استثمار و ستم قرار می گیرند و به فحشا و برده گی کشیده می شوند تا بتوانند به خانواده های شان در امر امرار معاش کمک کنند. در موارد چون اقبال مسیح جهت حمایت مالی از خانواده و به خاطر پرداخت بهره مالکانه و یا دیون پدر و مادران شان بفروش برسند.

در کشور هند ۴۰۰ میلیون خانواده در فقر زندگی می کنند و به این دلیل کار مزدی در میان کودکان این کشور بیشتر رواج دارد. کشور هند بالغ به ۶۰ میلیون کارگر کودک دارد که بیشترین رقم را در جهان تشکیل می دهد. کودکان در کارهای از قبیل سنگ شکنی، نساجی، بافندگی، خدمات، استخراج و صیقل الماس و مزارع مشغول کار اند و مورد

استثمار و بهره کشی قرار می گیرند. در ایالت آندرا پرادش حدود صد هفده هزار و هشتصد کودک زیر ۱۵ سال کار می کنند. این کودکان مجبورند روزانه بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار کنند و درآمد آن ها بین ۱۵ تا ۳۵ روپیه است.

مفهوم "کار کودک" طبق تعریف ILO آنجا به کار برده می شود که فعالیت اقتصادی بصورت معمول توسط فردی زیر ۱۵ سال انجام شود. بخش سودمند مفهوم کار کودک، کار های ساده ی اند که در اشکال فرا گیری کسب و بعد از پایان مدرسه انجام می شود. آیا مرز سنی کار کودک در همه ی کشور ها یکسان است؟



تقریباً در همه کشورها مرز سنی، بصورت فورمال، وجود دارد که فعالیت های کودکان را تنظیم می کند، مثلاً در چه سنی تحصیل اجباری برای کسب سواد به پایان می رسد و در چه سنی ازدواج مجاز است، سن که فرد از حق رأی برخوردار می شود، تعیین مرز سنی در سیستم حقوقی و مجازاتی یعنی هنگامی که شخص فرد بالغ تلقی می شود و یا به خدمت سربازی جلب شود و سرانجام اجازه کار را در یافت می نماید. مرز فعالیت می تواند متفاوت باشد و در کشورهای مختلف این مرز می تواند متغییر باشد.

از لحاظ حقوقی حد متوسط سن برای انجام هر نوع کار بطور مثال در مصر ۱۲ سال در فلیپین ۱۴ سال و در هانگانگ ۱۵ سال است.

در کشور پیرو نروم های مختلفی در مورد کار کودکان تصویب شده است، که بر مبنای آن سن کار کارگران در مزارع ۱۴ سال، در صنعت ۱۵ سال و در ماهی گیری ۱۶ سال و کار در بنادر و دریا ۱۸ سال می باشد.

تعداد از کشورها بین آنچه که طبق تعریف ILO کار ساده و خطرناک خوانده شده است، فرق قائل می شوند. طبق کنوانسیون ILO، سن مجاز برای کارهای ساده بین ۱۲ تا ۱۳

سال است، و انجام کارهای پرخطر تا قبل از سن ۱۸ سال مجاز نیست. ILO میانگین سن متوسط ۱۵ سال را برای انجام کار بطور عموم پذیرفته است. اما آیا این استثناء قایل شدن می توانند حلال مشکل باشند و مانع استثمار وحشیانه کودکان در سیستم که خود بانی بهره کشی و بردگی انسان است باشد. پاسخ روشن و سر راست است نه! تا نظام برده گی مزدی برقرار است، کار کودکان و به برده گی کشیدن آنها همچنان ادامه خواهد داشت.

این را سیمای جهان امروز به روشنی باز می تاباند و با دیگرگونی و نابودی نظام سرمایه داری است که کودکان می توانند بطور واقعی به اعتلای فکری و دنیای کودکانی شان دست یابند. اول می روز تجدید نیرو و پیمان طبقه کارگر در عرصه جهان برای پایان دادن به دنیای نابرابر و ایجاد دنیای درخور و شایسته بشریت کنونی است، دنیای که آزادی همگان پیش شرط آزادی و اعتلای فردی هر انسانی است.

منابع:

www.icftu.org

گزارش سازمان جهانی کار (ILO)

اگر مایلید چنین آزادی
خواهی و برابری طلبی در
خارج و داخل افغانستان
تقویت گردد، اگر به آزادی
انسان و برابری کامل زن و
مرد اعتقاد دارید، به سازمان
سوسیالیست های کارگری
افغانستان بی پیوندید!

Asre- Jadid

[Http://www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden

فرخنده باد اول می روز همبستگی کارگران جهان!

مردم منهای طبقه کارگر؟

با سابقه فعالیت سیاسی در جنبش چپ را نیز شامل می‌شد، در سطوح مختلف باعث واکنش هائی گردید. واکنش به ترکیب فهرست پیشنهادی در دو سطح و از دو منظر متفاوت صورت گرفت. حضور چند چهره جدید در کابینه پیشنهادی و تعلق شان در مقطعی از زندگی به جنبش چپ، واکنش هائی همزمان در احزاب اسلامی و در تشکلهای که گاهی سنگ دموکراسی را به سینه میکوبند، ایجاد نمود. احزاب اسلامی از ترس ازدست دادن امتیازاتی که در پناه باور های مذهبی و حضور خودی ها در مراجع قدرت میتوانند مصون باشند، در تقابل با عده ی از دمکرات های "سیکولار" که با وصف تلاش مستمر در ندامت از گذشته شان و توصل به خدای غفار و قهار، مورد شفقت برادران مسلمان شان قرار نمی گیرند و برائت دریافت نمی دارند، عصبی اند.

گروه دوم که مشتمل است از تازه دمکرات شده ها و روشنفکران شفته صنعت، که بخشاً منتشکل از بازمانده گان چپ خلقی و ملی می باشد، به این امید دل خوش کرده اند که بالاخره تأثیر اندیشه های ترقیخواهانه چپ بر افکار این دسته از راهروان و خدمتگذاران به حاکمیت کنونی که به سیاق گذشته می خواهند افغانستان به شهرای ترقی و مدرنیسم ثوق داده شود و جامعه "پسامدرن"، حالا بگذریم از این خیز تاریخی از روی مدرنیسم، بنیان گذاشته شود، همچنان مشعلی فراراه این افراد بوده و موجب ترقی کشور و بهبود وضع زندگی مردم گردد. البته میشود در اینکه گزینش این افراد در بهترین حالت موجبات ترقی افغانستان گردد، کمتر تردید داشت. چون حامیان دولت کرسی نیز خواهان رشد اقتصادی، برقراری مناسبات بورژوائی و تمرکز قدرت سیاسی در افغانستان هستند.

جنبش اسلامیت در منتها الیه راست حاکمیت همچنان خودش را مالک اصلی مراجع قدرت می شمارد و هر از گاهی موقعیت اش در خدمت به ارباب و جانفشانی هایش در راه به ثمر نشستن استراتژی آن را به دیگران یاد آور می شود. اما این جنبش بلحاظ معادلات و معاملات جدید صحنه قدرت و شکل گرفتن یک سیستم سیاسی در افغانستان خلاف میل و اراده اش دیگر آن نقش و مکان ویژه و استثنائی قبلی در صحنه سیاسی افغانستان را نخواهد داشت، هرچند که هنوز نیروی اصلی

جدال قدرت بشمار می رود، چون حالا نیروهای معتبر و حاضر خدمت دیگری عرض وجود نموده اند که می توانند به شکل بهتر و مؤثر تری به استراتژی شکل بخشیدن به حاکمیت و سیستم سیاسی خدمت نمایند. دسته دوم که طیف گسترده تری از ملی-مذهبی ها گرفته تا دمکراتها را می سازند حضور شخصیت هائی با گذشته فعالیت سیاسی چپ را شادمانه تحول بزرگ سیاسی میپندارند. حال اگر به ترکیب کابینه و همچنین پارلمان نظری انداخته شود و این دو ارگان را بعنوان مرجع و مکان تحقق آرزو های این طیف بشماریم، خواهیم دید که این نه نفس حضور چند آدم در این یا آن مرجع قدرت بلکه سیاست و استراتژی تدوین شده است که اهمیت دارد. آنچه که روشن است این است که این حاکمیت با هر ترکیبی، از ملا متوکل تا فلان روشنفکر و تکنوکرات، بالاخره در خدمت تحقق یک پروژه امپریالیستی و سیاست نیو لیبرالیستی است که ارمغان جز تحمیل فقر و سیاه روزی بیشتر برای اکثریت زحمتکشان ببر نخواهد داشت.



مشتاقان پیشرفت و مبارزین رفع موانع صنعتی شدن افغانستان، در تعبیر شان از جامعه و در توجیه جایگاه کنونی و مشارکت شان در حاکمیت غلو نموده و آنرا منبعث از اراده مردم جا می زنند و با انکار وجود طبقات و با استفاده از مفهوم کلی مردم، بخش عظیمی از انسانهای جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان را نا دیده پنداشته و ترقی و صنعتی شدن افغانستان را معادل خوشبختی و بهروزی مردم تلقی می نمایند. البته این امر و تعبیر ناشی از بینش خرده بورژوائی حاکم بر دستگاه فکری این گروه میباشد. احتمالاً آنها در این احساس که گزینش آقایان اسپنتا و دادفر باعث ترقی میشود محق اند ولی درک شان از اینکه ترقی کشور سبب خوشبختی و رفاه باشندگان کشور میگردد، نادرست است. زیرا هدف غائی سرمایه داری انباشت هرچه بیشتر ثروت به قیمت استثمار طبقه کارگر است.

کرزی که خواست اربابانش در او متجلی میشود، با وصف تکریم و تجلیل از احمد شاه مسعود، از نفوذ افراد وابسته به جناح او در پست های مهم به هیچوجهی خوشنود نیست. دستور او به آقای محقق در سازش با سیاف برای احراز پست ریاست پارلمان نیز تلاشی در همین راستا بود که به ثمر ننشست. انتخاب افرادی چون داکتر اسپنتا و دادفر که از گذشته شان ابراز ندامت کرده و کمر خدمت بسته اند نتنها موجب خطری برای تحقق استراتژی کشورهای امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم امریکا نیستند بلکه در کنار افراد وابسته به نیروهای جهادی، تکنوکراتها و ... می توانند بشکل مؤثری در جهت پیش برد و تحقق اهداف، سیاستها و استراتژی امپریالیستی خدمت نمایند. در عین حال که انتخاب و مشارکت این افراد در قدرت، چهره ملایم تری از حکومت کرزی در رابطه با نمایش آزادی عقیده، نیز ترسیم خواهد کرد.

چون ترقی افغانستان و صنعتی شدن آن در الویت برنامه های این آقایون قرار دارد، مشکل میلیون ها کارگری که با تحمل مشکلات متعدد محکوم به پرداخت بهای این ترقی هستند، معضل این آقایان نیست و نخواهد بود. همچنان اسلام که تضادی با سرمایه داری ندارد و فقط نصفی از نفوس کشور (زنان) را به انسانهای درجه دوم تقلیل رتبه داده، به پیذوفیلی رسمیت میبخشد و از ملکیت سرمایه داران دفاع میکند، مشکلی برای این دموکراتها نیست.

زمانیکه دست مذهب از زندگی مردم کوتاه نگردیده، زمانیکه انسانها به خدمت سرمایه گرفته شوند و سرمایه اجازه یابد با لجام گسیختگی رشد نماید، چگونه میتوان انتظار داشت زندگی مردم بهبود یابد؟!!

**کارگران در افغانستان
در مبارزه و تقابل با
سیاست های
نیولیبرالیستی متکائی
جز همبستگی و
حمایت طبقه کارگر
جهانی ندارند!**

اوضاع جدید نظامی منطقه

سرزمین را به یغما برده و بر علاوه تمامی ضدبشری ترین شگردهای بیرحمانه استعماری را جهت سرکوب مقاومت‌های آزادیخواهانه مردم آن دیار نیز آزمودند. آنانکه بغرض بلعیدن سهلتر ادویه جات، عطریات، مواد مخدر و ثروت های افسانوی این سرزمین تنها نصف این کشور را به ششصد حکومت کوچک راجه نشین تقسیم کرده بودند، در یکطرف به تحمیل حيله گرانه خط مرزی خونین "مکمهان" پرداختند، درطرف دیگر به پیشواز شکست حتمی خود وبمنظور انتقام کشی از مردمان این منطقه قسمت بزرگی از بدنه هندوستان را ظاهراً با ساطورمذهب جدا کرده و درحالی این نحوست ناپاک را پاکستان نامیدند که حتی مرزفاصل آن درکشمیر به زخم ناسور تبدیل شده است. ایجاد این وثیقه های تداوم جنایات امپراطوری استعمار کهن باعث گردید تا بر علاوه مهیا شدن جاییای همیشگی اش در مرداب ناامنی منطقه، رویشگاه دیوبندی فوندامنتالیسم اسلامی، محور آسیایی توحش تروریستی و منبع مطمئن و امن تولید وقاچاق مواد مخدر نیز ایجاد گردد.

بنابراین این محصول آخرین انتقام کشی کهنه کارانه از خلق های منطقه و پایگاه هرنوع سرمایه گذاری های استعماری بعدی آنان که با حاکمیت های پوشالی مارشالیی اش هرگز تکیه گاهی بهتر از همین ولینعمتان استعمارگر، برای بقایش نمیتواند داشته باشد، تضمین محکمی را برای تحقق پروژه های غارتگرانه غرب تشکیل میدهد.

در نتیجه افغانستان نیز که قبل از باز شدن حریم اقتصادی پاکستان به روی داد و ستد تولیدات کوچک و فرعی داخلی با تکنالوژی کهنه و وابسته سرمایه داری جهانی، عمده ترین بازار فروش خارجی و مهمترین منبع مواد خام تولیدات مفتضح و تقلبی آنکشور بود از همین منفذ آماج تداوم مداخله قرار گرفت. از جانبی هم موجودیت مسئله اساسی مورد منازعه تاریخی مرز استعماری "دیورند" زمینه عینی دیگری را تشکیل میداد که پاکستان را به لانه مرکزی شیادان خود فروخته و قاتلان حرفه یی "تنظیمی" تبدیل نمود.

چه حتی از سال 1353 فتوای فرض گردیدن جهاد برضد روس، توسط مولانا مودودی در لای یک میلیون کلدان و چکهای عقیدتی و پولی شیوخ عرب پیچیده شده و به جمعی از

فالبین ها، جادوگرها، مرده شوی ها و کفن کش های هرزه دانی های "اخوان المسلمین"، "جوانان مسلمان"، "مدافعین قرآن" و غیره اهدا شده بود. مسلماً توطئه های مکرر و نافرجام کودتاهاى اسلامی و غیراسلامی، باز شدن گسترده مرز موجود دوکشور برای تأسیس اردوگاه های آموزش، تجهیز و گسیل مسلحانه شبه نظامیان تحت اداره مستقیم "آی.اس.آی." از مقدمات ضروری تحقق این جهاد بود.

امری که با نقض کامل موازین حقوقی بین الدول، ازین موضع تجاوزگرانه اهداف تاکتیکی زیر را در راستای تأمین بقای خود در پناه جیواستراتیژی استعماری باداران اش نشانه می گرفت: تحریک خرس های بدمست قطبی به افتادن شان در تلک انتقام گیری سی.آی.ای، عقیم نمودن مبارزات آزادیخواهانه مردمی از داشتن ستاد رهبری مترقی، کسب عمق استراتژییک نظامی به غرض مقابله باهندوستان و سرانجام باز کردن راه وصول امپراطوری جهانخوار آمریکا به اهداف بلعیدن رقیبای بزرگش در منطقه آسیای میانه. لقمه هایی که با میلیارد ها دالر سرمایه های باد آورده نفتی و نظامی لاش خواران تراست های اولترا ملی بحد کافی چرب گردیده است.



بدین ترتیب سردمداران استعمار غرب و عمال منطوقی آنان مشترکاً بنیادگرایی اسلامی را بمثابة یگانه افزار ممکن ایدئولوژییک، سیاسی و اوپراتیوی به کار گرفته، در سرهمبندی و صیقل دادن تنظیم های جهادی متجلی ساختند.

اما در مقابل جبهات تیره جوی حامل اینهمه تگرگ و سنگریزه جنوب خرس های قطبی که نقشه قلمرو امپراطوری تزارهای کهن را در رویاهای دور و دیرتر ولی بهتر میدیدند، تدارکات و تعبیه های قبلی شان را به ساعقه های مرگبار کودتا های پی درپی 26 سرطان 1352 و 7 ثور 1357 تبدیل کردند. حکام کرملین بحکم تجارب تاریخی و بمدد بوکش های وحشی "ک.گ.ب." احتمال آمدن توفان قریب الوقوع جنوب را مطلع بودند. آنان

دوکتورین رقابت استعماری خویش را با سرخاب و سفیدآب راه رشد غیرسرمایداری، تقویه سکتور دولتی اقتصاد و پارلمانتاریسم آراسته و بر دوش خلق های کوریای شمالی، برما، ویتنام، هندوستان، عراق، سوریه، یمن جنوبی، مصر، ایئوپیی، الجزایر و غیره بارنموده بودند. آنها اهمیت مبرم افغانستان را نیز بخوبی درک کرده و به آن با سرمایه گذاری های اقتصادی، نفوذ ایدئولوژییک و سیاسی، تعبیه نظامی و حتی استخباراتی ارج گذاشته بودند.

الذبه اوج بی سابقه مداخلات و تجاوزات حکام کرملین در ششم جدی سال 1358 با اشغال نظامی کشور ما توسط ارتش سرخ بغرض حفاظت از همان سرمایه گذاری های اقتصادی، سیاسی، نظامی و استخباراتی محکوم به سقوط حتمی آشکارگردید. اما تناقضات ساختاری سرمایه داری دولتی روسی و تداوم فرسایشی جنگ تجاوزگرانه با بار کمرشکن مصارفات یکصد و بیست هزار افراد معتاد، جانی و فاسد ارتش سرخ و هزاران جاسوس ستون پنجم خلقی، پرچمی، ستمی و کجایی آنها که حد اقل سالانه چهار ونیم میلیارد دالر خرج برمیداشت، به اضافه تلفات انسانی و بار اقتصادی ریفورمهای نمایشی کار را به رسوایی تلافی ناپذیری کشانید. دولت روس ناگذیر شد که افراد باقیمانده ارتش خود را به وضع الجیش فرا خوانده و در یک بازی بزرگ اوپراتیوی مزدوران بومی اش را با یونیفورم جهادی و ژست و ادای قومی - مذهبی وارد صحنه نماید.

ولی تحمل شکست نظامی و وارد کردن عمال عرب و عجم استعمارغرب در داخل گرداب اضمحلال و هلاکت طراحی شده نیزهمه گیر نشده و به نتایج کاملاً ایدئال نرسید. چه دولت ائتلافی اسلامی که بعد از تحقق قدمه های ضروری آن اقبال رویش یافت، فاقد کارایی لازم یک دولت بود. و نفیر ادامه جهاد که بازم از بلندگو های غربی، شیوخ عرب و شرکای منطوقی آنان انعکاس می یافت با چاشنی تداوم راکتباری های مرگبار بر شهرهای بزرگ بخصوص کابل، جنگهای خانه به خانه و کشته و مجروح شدن ده ها هزار انسان بی دفاع معنی یافته و عملی میگردد. امری که اگر از یکطرف بیانگر انتقام کشی روس ها و مزدوران وحشی آنها از وارثین حدود یک میلیون شهید و یک ونیم میلیون معیوب محصول جنایات آنان بود ولی از جانب دیگر آمریکایی ها و شرکای عرب و عجم شان را در سوگ سالانه چهار ده میلیارد و ششصد میلیون دالر سرمایه گذاری های عقیم شده آنان مینشانید.

اوضاع جدید نظامی منطقه

بنابراین آنان یکبار دیگر به شریعت غرای محمدی چنگ زده و وحشی ترین مجریان اهداف خود را "طالب" نامیده وارد معرکه نمودند. این قشون ملیشه بی مشکل از بنیاد گرایان افراطی، تکنوکرات های مرتجع، خلقی های اجیر و جزواتم های فوج پاکستان که در چهار گروه تبلیغاتی، عملیاتی، تصفیوی و امنیتی منقسم شده بودند زیر اداره مستقیم کرنیل های "آی.اس.آی." قرار داشت. شکست این فوج نامتجانس که حامل نفوذ عمال روس (خلق های) بخصوص در بخش های نیروی هوایی، واحد های سلاح تکیله و استخبارات بود، رسوایی شگرد شرم آور مدعیان کاذب حقوق بشر و دموکراسی را نیز برملا ساخت. چه فجایع ضدبشری دست بریدنها، سر بریدن ها، سنگسار و تیرباران کردن ها، قتل عام ها، استخوان شکنیها، تصفیه های قومی، اعمال مستمر سیاست زمین سوخته، جابجا سازی های اجباری و چپاول هست و بود مردمان بیدفاع و هزاران جنایت دیگر در قالب هیچ مفهومی بجز "دموکراسی آمریکایی" نمیگنجد. سرانجام نه از سر ترحم بحال مردمی که بدون هیچ نیاز، آگاهی، اراده و تمایلی فقط بجرم فقر مادی و فقر فرهنگی تحمیل شده بر آنان گاهی به گوشت دم توپ و گاهی هم به سپر انسانی جنایتکاران خود فروخته رنگارنگ تبدیل میشوند، بلکه بخاطر مترام ساختن جبهه جنگی بسیار باز، پرخرج و بیثمر "طالب" و تصفیه درونی تشکیلات آن، آمریکایی ها مصمم به نوسازی پالان "طالب" شده و این تصمیم را توسط سفیر سیار خود در تاجکستان با مقامات ارشد جبهه متحد شمال مطرح کردند تا همکاری آنانرا که مصروف کرشمه بازی بین ماسکو و بروکسل بودند درین راستا جلب نمایند. پس از بی نتیجه ماندن طرح مذکور جدی بودن اجرای این سناریوی صهیونیستی را گره زدن جبهه جنگی خواجه بهاءالدین تخار به برج های مرکز تجارت جهانی نیویارک برملا ساخت.

از شانزده هزار "طالب" مدافع خط اول جنگی قندوز که شش هزار آنان اتباع خارجی عرب و عجم بشمول اتباع آمریکا و اروپا بودند بعد از عبور از غربال "آی.اس.آی."، فقط هفت هزار نفر آنها را ملا فاضل و ملا داد الله در برابر بازگشت مصئون خود به پاکستان به جنبش ملی اسلامی بخشیدند تا برای خود بفروشند. بقیه حدود نه هزار نفر شان بوسیله طیارات نظامی پاکستانی و یا همانند ده ها هزار نفر از افراد دیگر آنان توسط جیب ها،

پیکپ ها و دیگر وسایط انتقالات زمینی به وضع الجیش شان در ماورای مرز دیورند باز گردانده شدند. تعدادی از آنها پس از غسل تعمید در لجن دموکراسی آمریکایی "طالب" میانه رو" خوانده شده و در مقامات دولتی خویش باقی ماندند تا شایسته سالاری آمریکایی را تمثیل کنند.

بقیه را که حاضر نشدند نظافت شان اصلاح شود به غرض تداوم خیمه شب بازیهای مضحک، در موازات حاکمیت خود فروختگان جنایت پیشه دیگر در مثلث فشار "بن لادن - ملا عمر - گلب الدین" جابجا ساخته و از آن برای توجیه تداوم موجودیت آدمکشان مسلح پنتاگون - ناتو در کشورما و منطقه، تهدید نیروهای جبهه شمال، تروریستی خواندن هرنوع مقاومت و خیزش آزادیخواهانه مردم و صدها غرض ومرض استعماری دیگر کارمیگیرند. مسلماً این افسارگسیختگی امپراطوری جهانخوار آمریکا در قبال افغانستان ناشی از کندی وعدم هماهنگی پروسه انفاذ شریعت طالبی با برنامه های دیگر آن میباشد. چه امپراطوری سلاطین سرمایداری جهانی میخواید همه پدیده ها و پروسه های جاری را بمدد تکنالوژی وحشت آور نظامی با سرعتی افسانوی در راستای پیروزی جنگ صلیبی بر ضد بشریت بکار اندازد.



اگرچه برای هر غارتگر غرق رویا های شرب وشنای نفتی، انرژی های فوسیلی بر علاوه سود سرشار، طبیعتاً وسیله رسیدن به هدف دسترسی به منابع آن نیز قرار میگیرند ولی سرعت اعظمی یورش استعماری تعادل سردمداران کاخ سفید را چنان برهم زده است که با استراتژی و تاکتیک بهم آمیخته بی حاضر اند در هر گرداب هلاکتی سرنوشت اسلاف خود را آزمایش نمایند. چه با آنکه تنها بحکم تجارب آغازخونین قرن جاری در افغانستان، آسیای میانه، عراق، چیچین، ونزویلا وغیره، تیم نفتی ونظامی حاکم در آمریکا غرض رسیدن به منابع نفتی جهان که بدون آن اهداف استراتژیک دیگر شان قابل دسترسی نیست، هر قدر خون انسان را

که لازم بدانند بیدریغانه میریزند. ولی برعکس هریک ازین کانون های داغ بحرانی جهان اساساً تکرار تجربه ویتنام را با ابعاد و شاخص های شدید تری تداعی میکنند.

مثلاً هماکنون که آدمکشان قوای اشغالگر در کشورما با مخرب ترین سلاح های کشتار وسیع به نمایش قدرت مشغول اند و سبب ملخ متشکل ازهرزه ترین روسپی های سیاسی برون آمده از بطن کارنیوال "بن" ومشتی مداح و دستپوس رسیده به پست ها و مقام های "دولت" کرزی را منحنیث مشاور یا راه بلد در اختیار خود داشته و هرمدی هم مردم را به بازکردن بیشتر زنجیرهای شان تهدید میکنند، در وضعیتی که هزاران گدا، ده ها هزار گرسنه، صدها هزار کارگر فقیر و میلیونها کارگر بیکار ساکن در زیر سایه شوم تفنگ داران اشغالگر، قربانیان گرانی سرسام آور مایحتاج اولیه زندگی، ترویج عمدی فساد اداری، دامن زدن به موج روزافزون بیکاری، نقض شرعی و آشکار حقوق بشر، آدم ربایی و سلاخی کودکان، سرقت و چپاولگری، اختتاف ها و قتلها، تولید و قاچاق مواد مخدر، گسترش فحشا وغیره جنایات طراحی شده میباشدند و درحینى که این همه فجایع ضد بشری تحمیل شده بر مردم ما را چاشنی "شکارآزاد" بمباردمان بیرحمانه هوایی و زندان های قرون وسطایی شخصی، ان.جی.او. بی و دولتی تقویت میکنند و همچنان سراسر منطقه را آتش نحوست طبیعی قدوم جلاخان سرکوب گر پنتاگون - ناتو فرا گرفته است، درچنین وضعی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشورما شاهد خیزشها و تظاهرات توده های کارگر وحمالت دلیرانه مردمی بر قشون تا دندان مسلح اشغالگر است. و در حالیکه مهارکردن اوضاع کشورما با دستیابی و تحکیم نفوذ درساحات موجودیت عمال روس، بی ثبات ساختن ترکستان چین و تصاحب آسیای میانه برای آمریکا و شرکا تاهنوز در قالب آرمان صرف باقیمانده است، پایه های لرزان حاکمیت مارشالایی نماینده فرعون های قبایلی، تولید برده داری، فیودالان بزرگ و سرمایداری دلال و وابسته پاکستانی در حین هماهنگی کامل و همه جانبه قشون انفاذ شریعت دیوبندی با آن، آماج مقاومتهاى درونی شدیدی قرار گرفته است. از کشمیر تا بلوچستان و از کراچی تا اسلام آباد تظاهرات، انفجار بمب ها و خروش تفنگ ها دارد پاکستان را بسوی بی ثباتی گسترده و لاعلاجی پیش میرد.

باوجودی که دولت کرنیل ها، نواب ها، قلدران جنایتکار و ولینعمتان غربی شانرا یک بحران واقعی فراگرفته است، ژست و اداهای



اوضاع جدید نظامی منطقه

باند حاکم قصر سفید به شیوه های تداوم رقابت استعماری آنان در منطقه فقط ظواهر جدیدی داده است. آنها در قبال هندوستان که در وجود پاکستان از بدو پیدایش آن دشمن طبیعی خود را مبیند و تا هم اکنون پیوسته از سنگرهای 125 هزار تروریست بنیادگرای مسلمان مخلوق آی.اس.آی. بر روی نظامیان و اهالی بی دفاع غیرنظامی هندو و مسلمان آنکشور با حمایه همه جانبه پنتاگون - سیا آتش گشوده میشود، با عشقی یکجانبه و حيله گرانه بی طرح دوستی میریزند.

این دوستی که با اهدای نخواستہ تکنالوژی ائومی هنگام سفر سردسته آدمکشان کاخ سفید به رهبر دولت هند بر ملا شد، وضع منطقه را پیچیده تر میکند. واقعیت اینست که منطقه در تب و تاب وضعیت خطرناک تری قرار گرفته است. از یکجانبه امپراطوری جهانخواه غرب با تشدید توجه به منطقه، در صورت نشکستن "پیمان شانگهای" یکپارچگی کشور هند را اینبار از داخل آماج قرار خواهد داد و از جانب دیگر بی ثمر ماندن پروژه های استعماری سردمدار وحشت که با تمام زورگویی های بیرحمانه اش در افغانستان نیز همانند عراق گیر مانده است و به غیر از حاصلات مزارع خشخاش که مصارفات روزمره و باجدهی های ناگذیر آنها را پوره نمیکند، دست آورد دیگری نداشته اند. جواسیس معلوم الحال مداح و مشاوران نیز یگانه نسخه فرتوت ممکن نفی خط دیورند و به اصطلاح "بسیج عمومی برضد دولت مداخله گر پاکستان" را از چننه برون میریزند که مفسرین و بلندگو های غربی نیز آنها را بازپخش میکنند. ولی اهداف اصلی آنها توجیه "مشروعیت" و ضروری بودن تجاوز مرگبار جاری، سرپوش گذاشتن بر مصایب و معاضل گریبان گیر مردم ما و منحرف ساختن اذهان عمومی جهانی از نقد و نفرین وحشیگری های اشغالگران میباشد. همچنان دست آورد این نمایش مضحک برای حکام پاکستانی نیز توجیه یورش خونین، اجرای مقررات نظامی و بمباردمان هوایی جهت سرکوب اعتراضات عادلانه و مقاومت های رو به اوجگیری از ادبخواهان بلوچ، براهویی، پشتون و مهاجر و تحکیم تسلط حکام اسلام آباد در مناطق قبایلی، سرپوش گذاشتن بر وضع فلاکتبار زندگی توده های ملیونی کارگر، پرولتاریا و برده های رنگارنگ پاکستانی در ادامه بهره کشی ستمگرانه از آنان، همچنان پاشیدن و به ثمر رسانیدن تخم نفاق در بین ملت های منطقه میباشد. اما غرض از مداحی های حيله گرانه جاری دلکک های بومی گرد آمده بدور سفارت

امریکا در کابل و برنامه های استعماری امپراطوری متبوع آنان در قبال هندوستان جلب همکاری های بیشتر آنکشور با شعبده بازی تیم کرزی و تبدیل این دوستی کاذبانه به سد ریگی خصمانه برضد غول اقتصادی در حال ظهور چین میباشد.

اما گره های موجود واقعی در منطقه این برنامه را نیز همانند بسیاری از امیال دیگر "فاشیستهای مسیحی" کاخ سفید نقش بر آب میسازد. تار و پود روسی تکنالوژی و اقتصاد هند، تکیه گاه بزرگ اجتماعی مانند حزب کانگرس و سپردفاعی سیاست موازنه منفی آن، نخشکیدن مرز خونچکان جدایی قسمت بزرگی از بدنه آنکشور در کشمیر که وحدت مجدد آن حتی مطرح هم نبوده و آمریکایی ها هرگز برای تحقق هیچ پروژه بی چنین قیمتی را نخواهند پرداخت. به اضافه درگیریهای مرزی بویژه با دولت چین که بر علاوه همسایگانی مانند نیپال حتی خود هندوستان نیز آماج پیشروی ایدئولوژیک، سیاسی و اوپراتیفی آن قرار دارد، مشکلات بیشتر داخلی ناشی از تفاوت های آسمان و زمین طبقاتی، از شهرک حصار کشیده 35 هزار مالکان سرمایه های افسانوی سکنه دره آمبی تا سه صد ملیون انسانی که روزانه کمتر از یک دالر عاید دارند، دارا بودن یک سوم فقیرای جهان که با گرسنگی، بی خانمانی و حالت نزع در زیر حاکمیت بیداد گرانه اجتماعی مسلماً اوضاع شکندند درونی دولت هند را بر ملا میسازد. وضعیتی که توان مقابله اینکشور را حتی در برابر دولت پاکستان شدیداً تضعیف کرده است چه رسد به رویارویی با قدرتی مانند چین.

بدون شک یکی از فکتورهای غیر قابل انصراف و عینی دیگر منطقه تهدید دولت های به اصطلاح مستقل آسیای میانه مبنی بر خروج نیروهای مسلح آمریکایی در صورت عدم افزایش باج لازم الپرداخت میباشد که رویای تصرف بلامنازع جهان را بدست غروب بی برگشت امپراطوری وحشت آمریکا میسپارد. ولی درحالیکه دست و پا زدن های مذبحخانه امپراطور و شرکاً در گرداب هلاکت طبیعی و طراحی شده، برای دولت چین یک مژده و برای دولت روس یک دست آورد بحساب میآید، برای توده های کارگر اقوام ساکن کشورما در عدم حضور گردان پیش آهنگ پرولتاریایی، اوج جدید فاجعه جاری خواهد بود. چه جابجایی امپراطوری ها زانیده سرشت ذاتی، بحرانات درونی و رقابت انحصارات اولتراملی سرمایرداری میباشد نه محصول بالفعل خیزش های توفنده طبقاتی پرولتاریای جهانی. اما با آنکه در ریکلام های رنگین این بازار مکاره همه قماش از اجرت گیران سفارتخانه ها و سازمانهای جاسوسی

امپراطوری های رنگارنگ دوره بی ظاهراً از یک آبخور میخورند. ولی از تیم کرزی و اعیان و انصار آن که هر لحظه بی از تحقق مکرر دور باطل طرح انتقام جویانه "افغانی ساختن" جنگ بر مبنای معیارهای قومی - مذهبی توسط ولینعمتان شان هراس واقعی دارند تا عمال جنایت پیشه روس که با باور زندگی پس از مرگ، به امید رسیدن نعمات موعود از باطلاق فاجعه طراحی شده توسط بادران خود تغذیه میکنند و یا شیفتگان قدرتی که به امید طلوع ستاره اقبال شان سر در آستان امپراطوری خاقان گذاشته و برای اینکه بال مرغ هما در آتش انتظار آنان نسوزد، با سرزدن به سفارتخانه های هم شرقی و هم غربی، خود فروشی بی آزر می را آزمایش می کنند. یعنی همه آنانی که در ترکیب ارکان قدرت دولت پویشالی موجود مشترکات ذاتی خود را می آزمایند، در پروسه حیات ننگین خود با کشتی امیال استعماری بادران خویش بر روی خون ملیون ها انسان بی دفاع طبقات تحت ستم همه اقوام جامعه ما جدا گانه شنا خواهند کرد.

بقیه در صفحه ۱۱

تول تاریخ، د طبقاتی مبارزی

تاریخ دی، د زبیبساک گرو او

زبیبساک شوونکو طبقو ترممنخ،

دمحکومو او حاکمو طبقو

ترمنخ، د ټولنی د تکامل په

مختلفو پړاونو کی او هم دا چی

دغه مبارزه هغه ځای ته رسیدلی

ده چی زبیبساک شوونکی او ستم

شوونکی طبقه (کارگره طبقه) نور

نشی کولای زبیبساک گری

او ستمگری طبقی (پانگه والی)

جغ نه خلاصی ومومی مگر

دا چی په عین حال کی ټوله ټولنه

دتل لپاره د زبیبساک او ستم

له قید نه ورغوری .

مصاحبه کارگری خپه با ظاهر اطهری

کارگری خپه: بدون شک مهاجرت های دستجمعی جوامع بشری تاریخ بس طولانی دارد. ولی حتی اگر اخراج اجباری کتله های وسیع یهودیان از کشورهای اسپانیه، آلمان و اطریش را در قرون 15 و 17 میلادی به ابعاد مذهبی آن حواله دهیم، اجازه میخوام نظر شما را در مورد پدیده پناهندگی سیاسی طی حدود یک قرن اخیر عمر نکبت بار انحصارات افسارگسیخته سرمایه داری جهانی ببرسم؟

ظاهر اطهری:

"پناهندگی" چه از لحاظ حقوقی و چه از لحاظ سیاسی، یک مفهوم مدرن است و کمتر از یک قرن عمر دارد. این پدیده از متن وقایع مربوط به جنگ جهانی دوم بیرون جست و راه حل می طلبید. بعد از جنگ جهانی دوم، با توجه به ابعاد وسیع از جابجایی های قربانیان جنگ و رقابتهای فزاینده میان ابر قدرتهای رقیب، مسئله پناهندگی عمدتاً در سطح غرب و مخصوصاً کشورهای اروپایی مطرح شد. و پناهندگی سیاسی بخش از این پدیده است. در حقیقت سیاسی ترین بخش آن. فعلاً اما، نه دلایل اقتصاد و نه سیاسی ایجاب می کند که غرب حقوق پناهندگی را رعایت کند. بلکه به عکس باید به آن حمله کند، که می کند.

از لحاظ سیاسی، پایان جنگ سرد نوع آغاز حمله غرب به حقوق پناهندگی بود. تمام دستگاه مدافع حقوق بشر و دولت های غربی تلاش های هماهنگی را برای محدود کردن اسناد پایه ی حقوق پناهندگان آغاز کردند. این حمله از الحاق تبصره و تفسیر به کنوانسیونهای پناهندگی و تصویب قوانین جدید داخلی تا آهنگ ساختن دیوارهای "قلعه اروپا" امتداد می یابد. از لحاظ اقتصادی "جهانی سازی" مهرپایان بر این روند کوبید. چون جهانی سازی ایجاب می کند که شرکت ها کارگران را در کشور های بومی شان مورد استثمار قرار دهند. به اضافه این واقعیت که بازار کار اروپا دیگر نیاز به نیروی کار در قلمرو خودش ندارد. در این صورت سود این شرکت ها چندین برابر می شود. کارگر ارزان، بدون حق بیمه و حق بیکاری و با ساعات کار طولانی، راه های دست یافتن به این سود های چند برابر است. ایجاد و حمایت از دولتهای دیکتاتور و غیر مردمی در کشورهای موسوم به "درحال

توسعه" تضمین کننده امنیت این شرایط "فوق استثمار" میباشد. با دستمزد یک کارگر مهاجر در غرب حتی اگر از هیچ مزیت کارگری برخوردار نباشد، می شود چندین کارگر غیر غربی را درکشورهای خود شان مورد بهره کشی قرار داد.

فکر می کنم، متأسفانه، کم کم به پایان دوره پناهندگی به مفهوم که در کنوانسیون ژنیف و پروتکل نیویورک ذکر شده، رسیده ایم. این پایان یافتن به خاطر این نیست که زمینه های مادی پناهندگی و مهاجرت وجود ندارد، برعکس، بسیار بیشتر از همیشه انسانها هر روز از هر گوشه زمین امکان زندگی شان را از دست می دهند و آواره می شوند، بلکه چنانکه گفتم، به اثر تغییر ساختار قدرت در جهان و "جهانی سازی" است.

دولتهای غربی و به تبع آن سازمان های پناهندگی وابسته به ملل متحد، از مدتها پیش به باز تعریف کردن پناهنده آغاز کردند، آنها تلاش می کنند تعریف های از پناهنده بدهند که به مثابه نقطه پایان این پدیده عمل کند تا هیچ کسی نتواند "پناهنده" باشد. اما، این یک طرف قضیه است.

از طرف دیگر، جنبشها کارگری و ضد راسیستی نیز به عنوان ضد حمله به باز تعریف کردن این پدیده آغاز کرده اند، البته دقیقاً در جهت مخالف تعریف های دولتها و ارگانهای وابسته آنان. به باور اینها هر کسی حق دارد برای یک زندگی بهتر تلاش کند. زمانیکه شرکتها و دولت ها سراسر جهان را به فقر و جنگ می کشد، قربانیان حق دارند مرزها را زیر پا کنند و به جاهای امن برای زندگی امن و رفاه اجتماعی قدم بگذارند.

این طور به نظر می رسد که به یک گرهگاه مهم و تعیین کننده در روند پناهندگی رسیده ایم. فردای این پدیده ربط مستقیم به چگونگی و نتیجهء مبارزه ای دارد که پیش رو داریم. این یک مبارزه ی سخت اما واقعاً عادلانه و گریزناپذیر است. سرنوشت میلیونها انسان به این مبارزه گره خورده و این حلقه ئی از مبارزات همیشگی است که مردم برای برابری و عدالت انجام میدهند. مثل تمام عرصه های مبارزه برای برابری، آزادی و کرامت و حقوق انسان، در صف مقدم این مبارزه نیز ما سوسیالیستها قرار داریم.

کارگری خپه: ممکن است پیرامون عوامل

تلاطم امواج انسانی آوارگان افغانستانی و چگونگی پناهندگی آنان طی حدود سه دهه اخیر از کشورهای همسایه تا اقصی نقاط جهان صحبت مؤجزی داشته باشید؟

ظاهر اطهری:

من به نسلی تعلق دارم که در سه دهه اول عمرش دو تجاوز خارجی و سالها جنگ داخلی لجام گسخته را تجربه کرده است. این نسل گویی نسل آواره بوده و یا برای آوارگی زاده شده است. به نظر من خیلی از آنها که در کشور ماندند به این دلیل بود که حتی توانایی بیرون رفتن را نداشتند.

پناهندگی اساساً یک داغ لعنت است. از آن دست داغی که آسیبناپذیری ها غلامان سیاه را با آن علامت می زدند. مخصوصاً اگر پناهندگان سازمان نیافته و نا آگاه از چارچوبه های حقوقی پناهندگی و شیوه های مبارزه و دفاع از خود شان باشند. که پناهندگان افغانستان متأسفانه هر دو مشکل را داشت. مثلاً پناهندگان فلسطین هر دو مشکل را نداشتند و یا کمتر داشتند. از این جهت وضعیت پناهندگان افغانستان مخصوصاً در کشورهای همسایه، یک تراژدی عمیق اما خموش انسانی بود. برخورد که جمهوری اسلامی ایران با پناهجویان افغانستان کرده است، آنقدر دردناک است که مو بر تن آدم راست می کند: اردوگاه های سنگ سفید و تله سیا و بازداشتگاه های شهری، تحقیر و توهین خارج از تصور، از حافظه هیچ پناهجوی افغانستانی نمی رود. کمپهای پناهندگی در پاکستان وضع بهتری نداشت، این کمپها محل در آمد پلیس فاسد پاکستان و منبع سربازگیری احزاب اسلامی بود. از همین کمپها بود که اعراب پولدار هر دختر 10-14 ساله پناهجو را برای استفاده جنسی به قیمت 10 دالر می خریدند و مقامات مجاهدین دلالان این معامله ها بودند. تمام راه های دریایی و غیر دریایی منتهی به غرب نیز، در هر قدم قبرهای بی نام و نشان پناهجویان افغانستان را در خود دارد. در هیچ کجای جهان قبرستانی پیدا نمی توانید که ما در آن شریک نباشیم. جمعی غرق شده، عده ی را یخ زد، تعدادی از تشنگی، گروهی از شکنجه، شماری روی ماین و بیشماری با گلوله سربی مرزبان، جان دادند.

بهرحال، هنوز هم آن تراژدی ادامه دارد؛ جنگ است، اشغال است و تداوم آوارگی بیسرانجام....

کارگری خپه: بدینترتیب در حالیکه پروسه مهاجر سازی های طراحی شده مبتنی بر نیازهای سرمایه داری جهانی و آوارگی های وسیع و بی سرانجام مولود رقابتهای استعماری، کتله های بزرگی از جوامع بشری

مصاحبه کارگری خپه با ظاهر اطهری

منجمه میلیون ها آواره از افغانستان را بلعبده است، دلایل برخورد های متضاد و متفاوت بخصوص دول اروپایی را در برابر پناه جویان افغان طی این مدت از پذیرش سخاوتمندانه در دهه های هشتاد و نود قرن گذشته تا رد و اخراج بدون چون و چرای کنونی آنان در چه می بینید؟

ظاهر اطهری:

اجازه دهید این موضوع را در چشم انداز وسیع تری ببینیم. رونق مسایل پناهندگی - از آغاز نیمه دوم قرن بیستم تا سقوط شوروی - در غرب، محصول رقابت های سیاسی جهانی و نیاز بازار کار به نیروی کار ارزان و جوان بود، نه باور دولت های غربی به حقوق انسان. البته نقش جنبشهای کارگری و سوسیالیستی را در این پروسه نباید نادیده گرفت. در آن زمان، از یکطرف غرب در تلاش نشان دادن بهشت سرمایه داری در برابر جهنم به اصطلاح کمونیسم بود و از طرف دیگر با توجه به تلفات گسترده ی جنگ نیاز به نیروی کار شدید احساس می شد.

در همین زمان کافی بود یک روسی پایش را از مرزهای اقمار شوروی بیرون بگذارد تا بعنوان فعال دموکراسی مطرح شود. اما فعلا، سالانه دونیم میلیون دختر جوان از اروپای شرق توسط شرکت های پرنو گرافی به اروپای غرب قاچاق می شوند، در شرایط غیر قانونی، و غیر انسانی از آنها بهره کشی می شود، حتی گوش حقوق بشر اروپا نمی جنبد؛ در ادامه همان دوره بود که یک مجاهد ریشوی اسلامی که "ارزش آن را نداشت که برای یک شام وی در خانه خود دعوت کنید" در میدای غرب به عنوان مبارز راه آزادی استقبال می شد.

به رسمیت شناختن پناهندگی پناهجویان افغانستان از روش های مهم و اساسی این دوره بود.

اما اکنون، از لحاظ سیاسی، غرب با تمام توانایی اش کوشش می کند افغانستان را نمونه موفق از صدور دموکراسی اسلامی نشان دهد چه آنها در عراق به مشکل جدی تری برخورد کرده اند. این برای غرب یک مسئله استراتژیک است. 11 سپتامبر آغاز آخرین مرحله "نظم نوین جهانی" بود. و جهان پس از جنگ سرد باید جراحی شود. هر کشور یک ایالتی از ایالات متحده باشد که توسط

بخشهای بومی پلیس فدرال و سیا اداره می گردد و از لحاظ اقتصادی "جهانی سازی" ایجاد می کند که آسیایی ها در آسیا استثمار شود و افریقایی ها هم در افریقا!

سرمایه سود می خواهد مهم نیست که جان انسان ها در خطر قرار می گیرد، چون در نظام سرمایه داری حق حیات برای کارگران مساوی است با مقدار سود دهی آنان.

کارگری خپه: همین اکنون دول سرمایه

داری بر علاوه به بردگی کشیدن و حتی بهره کشی های جنسی از کارگران مهاجر و پناهنده، آنانرا بمثابه آله فشار و شلاق سرکوب طبقه پرولتاریای خودی نیز بکار میگیرند. همچنان هر باری که بحرانهای ادواری ذاتی تولید سرمایه داری دامنگیر شان میشود، عامل بروز بحران را به موجودیت مهاجرین و پناهندگان حواله میکنند. نظر شما در مورد ایجاد تفاهم و جلب مشارکت شهروندان بومی کشورهای میزبان هم در جهت دفاع از حق پناهندگی و هم در راستای عقیم کردن توطئه های بد فرجام و ضد بشری فوق الذکر چیست؟



ظاهر اطهری:

البته حواله دادن بحران های اجتماعی به حضور پناهجویان چرندیاتی است. حاکی از تلاش مذبحوحاته دولت های سرمایرداری برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات لاینحل و نابود کننده تولید سرمایرداری. تحقیقات خود شان نشان می دهد که اروپا چه قدر به نیروی کار جوان مخصوصا در دراز مدت، ضرورت دارد. نیروی که خود اروپایی ها شدیداً به کمبود آن مواجه اند و پناهجویان و مهاجرین این نیاز را پاسخ می گویند.

اما ایجاد خصومت میان کارگران در هر سطح به نفع سرمایه و دولت ها تمام می شود. این کار را می کنند. این تنها مورد هم نیست.

ایجاد تفاهم میان کارگران اروپا و کارگران غیر اروپایی در اروپا، یک پروسه پیچیده است. اما با این هم، فکر می کنم جنبشهای عمیق و گسترده ای در اروپا وجود دارد که

در تلاش این کار است. رگه های در خود جنبش کارگری اروپا اصلی ترین نیروی این تضاد است. اگر همین جنبشهای کارگری اروپا نمی بود تا هنوز، مسئله پناهندگی فاجعه بار تر از اکنون بود.

یک مثال بگویم: در اواخر ماه مارچ به مناسبت یک روز ملی یونان، در یکی از شهر های عمده آن کشور، رژه و راهپیمایی بود. امسال تعدادی از دانش آموزان نه تنها از شرکت در این "روز ملی" امتناع کردند بلکه با حمل پلاکارتهای علیه آن شعار دادند که به گاز اشک آور و برخورد پلیس و گروههای راسیستی مواجه شد. شعار دانشجویان این بود که شما می توانید پلیس، ارتش، و ارکان دولت را به این چیز ها بکشید اما دانشجویان نباید در چنین رژه های شرکت کنند، زیرا این کار روحیه ملی در میان جوانان را تقویت می کند که باعث رشد راسیسم و تقویت دید نابرابر نسبت به خارجیان و مهاجرینی می شود که در یونان زندگی می کنند. ببینید مسئله را چقدر عمیق می بینند. در حالیکه بسیاری چپهای چندین آتشه ما هنوز از "افتخارات ملی" دهن شان کف می کند.

به نظر من پناهجویان و مهاجرین باید بر محور یک خط انسانی مبارزه کنند تا عقب گرد به تعصبات قومی، ملی، مذهبی و خرافی. برگشت به سنتهای فرسوده ی خود ما، هم راسیسم اروپایی را قدرتمند تر می کند و هم جنبش کارگری و ضد راسیستی در اروپا را دچار سردر گمی نموده و از ما دور می کند. مخصوصاً سازمان های سوسیالیستی و فعالین کارگری در میان مهاجرین و پناهجویان به این مسئله باید دقیقاً توجه کنند. ما نمی توانیم از فاشیسم اروپایی شکایت کنیم اما خود فاشیست کوچک و بالقوه ی دیگری باشیم.

کارگری خپه: حکام اجیر صادر شده به

افغانستان که خود هرکدام حداقل دوخانگی بوده و هماکنون سرگرم تعاملات تبدیل داری های غیر منقول به منقول و انتقال دست آوردهای منقول چپاولگری های خود بخارج از کشور میباشند، بخصوص وزیر امور مهاجرین آن که بر سر نوشت تبعیدیان آواره ما قرارداد های پر بار و بری میندند، اوضاع کشور را بکمک مدیای وابسته شان عادی، دموکراتیک، مرفه و آماده بازگشت آوارگان مقیم کشورهای خارج وانمود میکنند. با توجه به واقعیهای جاری کشور، از نظر شما آیا منافع و نیاز های دول سرمایه داری غربی به دیکته نمودن این اراجیف تبلیغاتی می انجامد

مصاحبه کارگری خپه با ظاهر اطهری

و یا اینکه عکس العمل ضد بشری این دولت ها در برابر آوارگان از همین سراب ساخت جارچیان مزدور آب میخورد؟

ظاهر اطهری:

بله، همان حرف اول درست است. منافع غرب نه تنها به دیکته نمودن آن "اراجیف" می انجامد، بلکه اساساً ساختار جمهوری اسلامی برای پاسخگویی به نیاز های اشغالگران ایجاد شده است. در این ارتباط، پناهجویان افغانستانی در اروپا بخش از قربانیانی است که این دستگاه از مردم آن کشور می گیرد. تبلیغات در میدیا برای امن نشان دادن افغانستان نوعی بمباردمان افکار عمومی است تا اینکه مبنای سیاستگزاری دولتها باشد.

می خواهند مردم اروپا را که شدیداً علیه جنگ بودند، یک طوری قانع کنند که گرچه جنگ کاری خوب نبود اما ببینند نتیجه خوب داده و افغانستان امن و دارای دولت دموکراتیک است. مخصوصاً اگر ما مقاومت نکنیم و همین اخراج ها باز گشت دواطلبانه معنا شود که می شود، خوب، مردم غرب هم باور می کنند که حتماً افغانستان امن است که مردمش برمی گردد. اما اگر ما بتوانیم این معامله را افشا کنیم، اصل قضیه رو می شود و آنوقت مردم و کارگران غرب از ما پشتیبانی می کنند.

کارگری خپه: تا جائیکه اشکار است پناهجویان چندی قبل در ایستادگی بر ضد سیاست های شدیداً راسیستی دولت ناروی و تبنانی آنها با دولت قومی مذهبی و ارتجاعی کرزی دست به اعتراضات گسترده زدند، در مورد نتایج مثبت این آکسیون نظر تان چیست و آیا برنامه های اعتراضی در تداوم مبارزه برای کسب و برخورداری از حق پناهندگی روی دست دارید یا خیر؟

ظاهر اطهری:

پس از استقرار دولت کرزی، شاید اولین بار بود که پناهجویان افغانستانی با دید و شعارهای روشن چپ و رادیکال به خیابان ها ریختند، معامله را محکوم کردند، دولت کرزی را دولت جنایتکاران خواندند و از حق شان دفاع کردند. برای این حرکت رفقای ما

در " مرکز انتگراسیون پناهندگان افغانستان در ناروی " کوششهای متمرکزی را انجام دادند. علیرغم کارشکنی های بعضی اتحادیه های قومی- مذهبی، ما موفق بودیم. این موفقیت البته زمینه مادی داشت.

در شرایطی که تمام نیمه روشنفکران در توهم خوشبینی و رویای معامله و مقام غرق است، این آکسیون ها امید بخش بود.

نتایج محسوس هم داشت. بعد از آن، بسیاری از خانواده ها که مدت ها در کمپ ها منتظر بودند، اقامت گرفتند و دولت نتوانست اخراج دسته جمعی را عمل کند. رابطه نزدیکتری با جنبشهای ضد راسیستی و سازمانهای کارگری در ناروی پیدا کردیم، آنها از ما حمایت و اعلام همکاری کردند. این بسیار مثبت است. و کرزی نیز به ناگزیر برنامه دیدارش از ناروی را لغو کرد.

اما، نه آنچه کردیم کافی است و نه آنچه به دست آوردیم. ما باید بیشتر از این کار کنیم و بیشتر از این به دست بیاوریم. کاملاً تصمیم داریم که مبارزه را ادامه دهیم. در اولین قطعه نامه خود گفته بودیم. اینک ما خود را برای 20 جون، روز پناهجو، آماده می کنیم، بسیاری از پناهجویان تصمیم به اعتصاب غذا و یا تحصن های طولانی مدت دارند.

کارگری خپه: و در اخیر چه باید کرد تا باعث تاثیر گذاری هرچه مثبت تر روی همبستگی پناهجویان، به حیث یک نیروی بزرگ برای تغییر دادن سیاستهای ضد پناهندگی و راسیستی در کشور های مختلف و منجمله کشوری که شما در آن مقیم هستید، گردد. نقش نهادها و سازمانهای چپ و احزاب کارگری و کمونیستی را در تقویت این مبارزات چگونه دریافته اید؟

ظاهر اطهری:

اولاً، مبارزه برای حق پناهندگی، ممکن است در اشکال کشوری انجام شود اما هیچگاه نمی تواند محتوای ملی-مذهبی داشته باشد. این جنبش الزاماً یک جنبش فرامرزی، فرا زبانی، فرامذهبی، فراملی است و نمی تواند غیر از یک جنبش کاملاً انسانی بدون هیچ اما و اگر، باشد. ما نه تنها باید به خرافه های ملی مذهبی بر نگردیم بلکه باید انسانی ترین پیام را برای بشریت داشته باشیم. این اولین قدم است که نیروی وسیعی از پناهندگان را حول دفاع از حقوق شان گرد هم می آورد و نیز مردم و کارگران اروپا را به دفاع از ما بسیج می کند. و فقط بر این اساس است که مبارزه ما وارد یک حلقه وسیع از مبارزات انسانی می شود برای تحقق همین امر، می

دانید که چقدر کار زیاد لازم است، مخصوصاً با توجه به نفوذ گرایش های اسلامی-قومی و تنش های ریشه گرفته از آن، در میان افغانستانی ها. همین اکنون، متأسفانه، ساختن یک اتحادیه قومی-ناسیونالیستی کار ساده است و به درجن هم وجود دارد، اما تشکیل یک ارگانی که بر محور حقوق انسان حرکت کند حتی روشنفکرترین ها را به تردید می کشاند.

هیچ جریانی دیگری قادر به سازماندهی یک جنبش مدافع حقوق پناهندگی نیست. این تنها کار ما سوسیالیستها است.

کارگری خپه اول می را به همه
ی کارگران جهان تبریک و
تهنیت می گوید!

کارگری خپه در جهت
بسط و گسترش باورهای
آزادیخواهانه

سوسیالیستی تلاش می
نماید و از این طریق می
خواهد سهم در تقویت
جهت گیری سوسیالیستی

مبارزات اجتماعی و
تکامل آن ایفا نماید.
سردبیر: افسانه خاشع
هیئت تحریر: شمیر هادی،
کاوه امید، ح بریالی

کلمات خدایان مرده اند

میگویند و خدایان بی زمان و مکانند. دیوانه وارتر از این که آنها از خود نمپرسند که چرا علیرغم کنترل شدید دولت بر شیوه سلاخی خوکهها در سویدن، از خوردن گوشت خوک ابا میورزند ...

همه ی این خدایان در زمان حال سخن میرانند و از صحبت در زمان آینده خود داری میورزند. هم آیات شان و هم خدایان مقید به زمان اند. اما متولیان ساده لوح شان اظهار میدارند که خدایان آنها در زمان خودش با آنها صحبت نموده است و به همین مناسبت واژه «حتما» در مناسبات زمان ما کار آئی دارد.

چرا باید به کلمات کهن مفاهیم امروزی داده و آنها را مطابق شرایط عصر امروز تفسیر نمائیم. و از همه مهمتر اینکه چرا خدایان خوش الحان و سخنور پس از قرن شش میلادی عقب نشینی نموده اند. تا جاییکه یکی از این خدایان در ۲۰۰۰ سال اخیر خاموش نشسته و در سکوت مرگباری از سخن گفتن عاجز مانده است. آیا خدایان از مواضع خود عقب نشینی کرده اند؟ آیا خدایان امید شان را نسبت به انسان از دست داده اند؟ و چرا تا کنون خدایان خاموش نشسته اند؟ شاید آنها پس از سخنان سنگین و موعظه های طولانی ۱۶۰۰/۲۵۰۰ ساله خود به سفر ابدیت پیوسته اند.

با نو شدن قوانین مدنی

در عصر ما قوانین مدنی همواره با در نظر داشت شرایط زمانی و تحولات اجتماعی تغییر میکنند و این ملاحظات همواره مورد نظر قانونگذاران قرار میگیرد. درحالیکه تاریخ آخرین بار نو شدن قوانین الهی به یکهزار چهارصد سال پیش برمیگردد.

بنابر این متولیان دیوانه وار ادعا میکنند که پس از ۱۴۰۰ سال به اینسو انسانها به کشف هیچ پدیده ی تازه ی دست نیافته اند و هیچ چیز جدیدی در لای آسمان و زمین خلق نشده است و در درازنای یکهزار و چهارصد سال تکامل بشری حتی یک کلمه هم از جا بیجا نشده است، هیچ کتاب تازه ی به دانش بشر افزوده نشده و هیچ کتاب عهد جدید و عهد عتیقی در کتابخانه های آگاهی بشر افزوده نشده است. آیا واقعا تمام دانش بشر زمانیکه محمد آخرین واژه

های خودش را سرود و آخرین نقطه را پای آخرین آیه در قرآن گذاشت، تکمیل گردید؟

آنهای که کاملا عقل شان را از دست نداده اند مدعی هستند که این آیات کلام خدا بوده و لی مقید به زمان میباشند. اما حقیقت اینست که تنها انسان است که قادر به نوشتن واژه است و خدایان نوشته نمیتوانند. نویسندگی خدایان مخلوق ذهن است. انسان تنها موجود نویسنده واژه ها است و به همین دلیل است که کلمات مقید به زمان و هنر نویسندگی انسانها است. همزمانکه انسان راه خود را میپیماید، واژه ها توقف میکنند و مهر زمانی را که در آن نوشته شده اند، برای ابد کمائی میکنند. کلمات برای ما چیزی نمیگویند و این ما هستیم که واژه را تلفظ میکنیم و به صدا در می آوریم.

انسان مدرن و امروزی این واقعیت سرد و تلخ را مشاهده میکند که واژه ها و آیات آسمانی مرده اند. اما زمانیکه انسانی آنها را پیدا میکند و مورد بهره برداری در جهت اهداف خود قرار میدهد، آنزمانست که واژه های مرده به سخن گفتن در میآیند. ولی باز هم این واژه ها نیستند که سخن میگویند بلکه انسانها اند که در زمان ما، برای حال و آینده ما سخن میگویند.

من با تکیه با سخنان مسیح در باب متا ۸:۲۲ که میگوید: "بگذارید که مردگان مرده های خود را دفن کنند." بگذارید مضامین مرده و آیات مرده بمیرند. بگذارید ما که امروز زندگی میکنیم واژه ها و کلمات خودمان را در زمان خود بنویسیم، کلمات و واژه ها برای ما کسانی که امروز زندگی میکنیم و برای فردا. ما به واژه های گمشده در قرون گذشته نیازمند نیستیم. ما برای واژه های فردا نیازمندیم.

اوضاع جدید نظامی منطقه

در چنین وضع عمومی که قدرت بزرگ در حال ظهور دمل وار چین باوجود تکنالوژی دست دوم و وابسته اش حداقل برای کشورهای منطقه خطرناک خواهد بود، هند نه قادر و نه مایل به تحقق اهداف سردمدار استعمار غرب است و نه آمریکایی ها با شاریدگی های اقتصاد علیل خود قادر به پشت کردن یک ملیارد هندو میباشد، پاکستان که بقای خود را مدیون پایگاه نظامی مجهز با سلاح و تکنالوژی اتومی آمریکاست، مطمئن ترین مرکز رویش و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و سازمان دهندگان تولید وقاچاق مواد مخدر نیز میباشد. بنابراین ایجاد وایسرای پشتونخواه "مستقل" درکنفدراسیون پاکستان بزرگ یگانه وریانت ممکن در راستای رسیدن به اهداف جیواستراتیژیک بادران شان و جلوگیری از شکست مفتضحانه آنان است. درنتیجه درحالیکه پرولتاریا و توده های کارگر کشورما پیوسته بخاطر هیچ یعنی تداوم و حتی تشدید بهره کشی و ستم طبقاتی قربانی میشوند، در صورت انتظار واهی و دل بستن به چیره شدن عمال مربوط یکی از طرف های این رقابت برای سیه روزی بیدادگرانه توده های مردم ما، افق نجات انسان از انواع تبعیض، بهره کشی و ستم طبقاتی در یک بینهایت قرار خواهد داشت که نه عقل قاصر ناسیونالیسم ونه مخ فرتوت مذهبیون خرافاتی قادر به کشف آن خواهد شد. چون هر جلوه تبعیض و ستم اجتماعی بازتاب بدون تردید بهره کشی و ستم طبقاتی است که شالوده ماهیوی جهان عینی میباشد، بنابراین یگانه راه نجات اساسی توده های کارگر و پرولتاریای جهانی اعم از تاجیک، پشتون، بلوچ، ترک و تاتار یا پاکستانی، چینیایی، هندوستانی، روسی، آمریکایی، آسیایی، اروپایی و خلاصه سراسر جامعه بشری یگانه شدن نیروی لایزال کارگران سراسر جهان تحت لوای ایدئولوژیک و سیاسی پرولتاریای جهانی در راستای نابودی ریشه بی هر نوع بهره کشی و ستم میباشد. امری که بدون تحقق آن هیچ فاجعه ضد بشری ناشی از موجودیت انگل تولید سرمایرداری نیز پایان نخواهد یافت.

کارگری خپه د افغانستان
د کارگرانو او
زیارایستونکو غبردی،
راشی دهر راع طبقاتی جبر
پر ضد دغه غبر لا جگ او
بلنه لاپسی پراخه کړو.



کارگر

کلمات خدایان مرده اند

واژه های در بند زمان

"واژه های انجیل و قرآن بدست بشر نوشته شده است چون خدایان توانایی نوشتن را ندارند. بنابراین واژه ها وابسته به زمان اند، نوشتن و هنر نویسندگی ویژه بشر است. بگذارید نوشته های مرده، مرده باشند."

(پروفیسور سون الاف کولین)

انجیل چه به درد ما میخورد؟ کتابیکه موعظه اش در مورد زنان چنین است: "زن باید سکوت کامل و تسلیم را بپذیرد و بیاموزد. من به زنان اجازه نمیدهم که به تعلیم مردان بپردازند، یا بر آنان افتدار داشته باشند، زن باید ساکت باشد." (آیات ۱۲ - ۱۱: ۲ کتاب تیموتی - Timothy)

این واژه های مرد مجردیست که ۲۰۰۰ سال قبل از خاور میانه به پا میخیزد و از آن زمان تا کنون تعلیمش به شدت و خشونت مورد موعظه و ترویج قرار میگیرد.

قرآن به درد که میخورد؟ کتابیکه چنین به پند و اندرز میپردازد:

"مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است. و از آن جهت که از مال خود نفقه میدهند، بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقت و فرمان خدای را نگاه میدارند. و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزنیشان. اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید. و خدا بلند پایه و بزرگ است." (سوره النساء (زنان) آیه ۳۴)

اینها آیاتی اند که توسط مرد چند زنه در ۱۴۰۰ سال پیش در قید تحریر در آمده است. برای انسان مدرن و امروزی هر دو پیام بگونه ی عجیبی بی معنا و مزخرف مینماید و دل انسان برای زنانیکه در زیر سلطه همچو نظامی و در شرائط این چنین زندگی می کنند، به درد می آید.

برای انسان مدرن و امروزی خوشبختانه این واژه ها مرده اند. آنها فاقد معانی مشروحی اند که زمانی دارا بودند. اما این واژه ها و کلمات در کتابهای وجود دارد که مشتاقانه توسط انسانهای زیادی مطالعه میشود. مضامین و محتوای این کتابها در خدمت کنش و واکنش آدمها مورد بهره برداری قرار میگیرد. آنها آلات و ابزاری (در خدمت) مشروع سازی تجاوز مذهبی ها و مسکن گزینان قرار میگیرند.

یک انسان مدرن اینها را چرند مینامد. انسان امروز یعنی انسان سال ۲۰۰۶ خود را مجاز و ملزم به پیروی از تعالیم میدانند که در شرایط کاملا متفاوت اجتماعی و در زمان چنان دور توسط انسانهای دیگر نوشته شده است.

ولی آنها (مذهبیها) ادعا میکنند که خدایان آنها بواسطه این کتابها و آیات با آنها سخن

بقیه در صفحه ۱۱

(شعرزیر را بمناسبت اول می روز جهانی طبقه

کارگر بنقل از شماره ۴ - ۵ عصرجدید دور اول مجدداً
بناشر می رساتیم.)

کاوه امید

آنکه در زندگی آزاد نبوده است منم

آنکه با محنت و غم زجر کشیده است منم

آنکه افسرده تنش زحمت هر روزه کار

دیده پراشک، به حقی نرسیده است منم

آنکه ارباب زده قفل ستم بر پایش

درد خونخواری سرمایه چشیده است منم

آنکه از خون دلش جمله امیران مستند

قصرساز است و به قصری نه لمیده است

منم

مزد سازنده دنیاست و تمدن رازش

آنکه خونش به رگ عصر دویده است منم

آنکه نه گفته به افسانه شاه و مذهب

خط بطلان به ادیان کشیده است منم

آنکه با رزم، جهان دیگری خواهد ساخت

پرده را از رخ سرمایه دریده است منم